خدا عادل مطلق و بخشنده کامل

با کشف این سه مغالطه می‌گوییم : خدا عادل کامل است و نیز بخشنده کامل است ، عادل کامل یعنی ذره‌ای ظلم در کار او نیست و در عین حال به جهت ویژگی عدل ، عادل کامل عادل مطلق هم هست، اما بخشنده کامل یعنی ذرّه‌ای سخت گیری بیجا در کار او نیست در عین حال بخشش او در همه‌نگی تمام عیار با عدالت است بطوری‌که اگر به عدالت صدمه بزند بخشندگی کامل نخواهد بود و بنابر این بخشنده کامل بخشنده مطلق نخواهد بود که همه مجرمین را و ای تمام یک جرم را صد در صد ببخشد ، و لذا به تناسب هر مورد بخشندگی کامل با درصد تعیین می‌شود ، در یک مورد کامل بخشندگی و بخشندگی کامل 20% است و در مورد دیگر بیشتر یا کمتر است.

اکنون بقیه استدلال را بررسی می‌کنیم:

> **شرح:**
>
> فرض کنید شخصی جرمی را مرتکب شده باشد که وی را مستحق مجازات **الف** کند. وقتی وی در مقابل قاضی در دادگاه قرار می‌گیرد و قاضی از جرم وی آگاه می‌شود، مجازاتی را برای او **در نظر می‌گیرد** که این مجازات را **الف** می‌نامیم. قاضی تنها می‌تواند در حکم خود به سه حالت او را مجازات کند و حکم قاضی نمی‌تواند از این سه حالت خارج باشد، برای استدلال کردن مبنی بر مجازاتی را که قاضی در حکم خود صادر می‌کند **ب** فرض کنیم.
>
> ۱- قاضی می‌تواند او را دقیقاً به اندازه الف مجازات کند. در این حالت حکم قاضی **کاملا عادلانه** است، شخص همانقدر مجازات می‌شود که واقعا مستحق آن است. یعنی مثلا اگر مجازات جرمی که وی مرتکب شده است 70 ضربه شلاق باشد، قاضی او را محکوم به 70 ضربه شلاق کند. در نتیجه اگر الف با ب برابر باشد، قاضی **عادل** است.
>
> ۲- قاضی می‌تواند او را به اندازه‌ای کمتر از اندازه الف مجازات کند. در این حالت وی قسمتی از مبنی مجازاتی که شخص استحقاق آنرا داشته است بخشیده است، این قاضی **بر اساس عدالت رفتار نکرده است** زیرا عدالت بر آن بود که شخص را دقیقاً به همان مبنی مجازات کند که او استحقاق آنرا داشته است. در این حال آن قاضی یک قاضی بخشنده است. همچنین است اگر قاضی اساساً شخص مجرم را محکوم به مجازات نکند. در نتیجه اگر الف بیشتر از ب باشد، قاضی بخشنده است.
>
> ۳- قاضی می‌تواند او را به اندازه‌ای بیشتر از الف مجازات کند. در این شرایط

> قاضی بازهم حکمی غیر عادلانه و اینبار ظالمانه صادر کرده است. این حالت محتمل در این برهان مورد نظر ما نیست، اما در برهان‌هایی مانند برهان "پنهانی الهی" از این موضوع برای اثبات عدم وجود خدا استفاده می‌شود. در نتیجه اگر الف کمتر از ب باشد، قاضی ظالم است.
>
> بنابر این می‌توان جدول زیر را در مورد قضاوت قاضی تنظیم کرد.
>
> **الف = ب قاضی مطلقاً عادل است.**
> **الف > ب قاضی مطلقاً بخشنده است.**
> **الف < ب قاضی مطلقاً ظالم است.**
>
> آشکار است که این سه حالت از یکدیگر کاملا مجزا هستند و از آنجا که در موضوع و محمول با یکدیگر وحدت دارند اما از لحاظ کمی و کیفی با یکدیگر اختلاف دارند درصورتی که در دو قضیه استفاده شوند در تناقض آشکاری با یکدیگر خواهند داشت. یعنی وقتی در مورد قضاوت خدا صحبت می‌کنیم خدا یا باید عادل باشد یا باید بخشنده باشد. خداوند نمی‌تواند هر دو این صفت را در آن واحد داشته باشد.

گفتند:

فرض کنید شخصی جرمی را مرتکب شده باشد که وی را مستحق مجازات الف کند.
در اینجا چند چیز نقش ایفا می‌کنند ۱- خصوصیات مجرم ۲- کمیت و کیفیت جرم ۳- میزان استحقاق کیفر ۴- کمیت و کیفیت کیفر ۵- صدور حکم ۶- اجرای حکم.
هر چند قانون می‌تواند با زحمت زیاد حالات و شرائط مجرمینی را در نظر بگیرد اما اگر هزاران شرط و تبصره هم در نظر گرفته شود قاضی در عمل با مجرمینی در شرائطی خاص برخورد می‌کند که قانون از آن ساکت است و ممکن است اساسا اجرای حکم طبق استحقاق قانونی ، **ظلم** هم باشد.
مطلب مهم دیگر تبیین رابطه جرم با استحقاق کیفر خاص است ، چه **میزانی** اصیل در مثال مذکور ، عدد 70 ضربه را تعیین کرده است؟ آیا با چه نوع تازیانه باید زده شود؟ آیا می‌شود به جای تازیانه او را مدتی زندان کرد؟ اگر همین جرم به طور مشترک از سه مجرم صادر شده آیا 23 ضربه به هریک بزنیم یا 24 ضربه؟
گفتند: وقتی وی در مقابل قاضی در دادگاه قرار می‌گیرد و قاضی از جرم وی آگاه می‌شود، مجازاتی را برای او در **نظر می‌گیرد** که این مجازات را الف می‌نامیم. آیا ممکن نیست این الف را که در **نظر می‌گیرد** دائما پس از تخفیف باشد؟ یعنی اگر عدد 70 به نظر قاضی بستگی دارد پس چه مانعی دارد که قاضی قبل از اینکه در ذهن خود عدد 70 را تعیین کند تخفیف او را در نظر بگیرد و با این لحاظ 70 ضربه را تعیین کند؟ و بنابر این دائما الف با ب برابر است و در عین حال قاضی بخشنده هم هست.
گفتند: 1- قاضی می‌تواند او را دقیقاً به اندازه الف مجازات کند. در این حالت حکم قاضی کامل عادلانه است، شخص همانقدر مجازات می‌شود که واقعا مستحق آن است. قطع نظر از اشکالات سابق ، می‌گوییم نمی‌توان گفت در صورت مساوات الف و ب قاضی کامل عادل است چون توضیح دادم که استحقاق تنها یکی پارامتر در مسأله عدالت است ، حتی در بعض موارد مرحله اجرای حکم که ناشی از آن نبردند و می‌توان آنرا جانبی خصوصیاتی دارد که قاضی عادل را وادار می‌کند به را که حکم کرده اجرا نکند چون مثلا در تعارض با حق دیگری واقع شده است ، پس واقعیت عبارت استدلال این می‌شود که در صورت مساوات الف و ب حکم قاضی کامل قانون مداراته است که چه بسا خلاف عدل

باشد.

گفتند اگر مجازات **کمتر** از الف باشد این قاضی **بر اساس عدالت رفتار نکرده است** زیرا عدالت بر آن بود که شخص را دقیقاً به همان میزان مجازات کند که او استحقاق آنرا داشته است. در این حال آن قاضی یک قاضی بخشنده است به وضوح می‌بینیم که **عدالت** را در اینجا به معنای **قانون** گرفته‌اند و حال آنکه طبق آنچه توضیح دادم می‌توان در مراحل بعد از استحقاق ، در مرحله حکم ای مرحله اجرا نیز عدالت اقتضای دیگری داشته باشد ، **و قاضی در صورتی بر اساس عدالت رفتار نکرده است که بیش از 70 ضربه به او بزند چون مقابل عدل ظلم است نه تخفیف و بخشش.**

پس واقع آن سه حالتی که گفتند چنین می‌شود:

الف = ب قاضی **مطلقاً عادل** است. بلکه مطلقا **قانون مدار** است اما ممکن است **ظالم** باشد.

الف > ب قاضی **مطلقاً** بخشنده است. بلکه می‌تواند هم عادل باشد و هم بخشنده.

الف < ب قاضی **مطلقاً** ظالم است. به طور **مطلق** ظالم نیست بلکه اگر مثلا 75 ضربه زده است **تنها در 5 ضربه ظالم بوده است** نه در 70 ضربه که استحقاق داشته است ، و توضیح دادم که اینچنین سخن گفتن مبتنی بر این است که عدل و ظلم را از عناصر منطق دو ارزشی به حساب آورده‌اند.

بنابر این آنچه **گفتند:** آشکارا است که این سه حالت از یکدیگر **کاملا مجزا** هستند دیدیم که **کاملا در همدیگر تنیده‌اند** بلکه غالب مسائل **حقوقی** چنین است و محور اصلی در آنها دو مفهوم حق و عدالت است که بخش‌های دقیقی را میطلبد و اساسا این دو مفهوم در یک کادر نظام مند و سیستم متشکل از امور زیاد معنی می‌دهد و نمی‌شود نظر را بر تنها جرم و جزا متمرکز کرد و حکم نمود به عدالت یا خلاف آن.

اکنون قضاوت راجع به این نتیجه گیری و پاسخ به شبهه آنها را به ناظرین بصیر واگذار میکنم:

خلاصه و نتیجه گیری:

> لذا بطور خلاصه می‌توان استدلال کرد:
> اگر خدا وجود داشته باشد، یک قاضی عادل مطلق است.
> اگر خدا وجود داشته باشد، یک قاضی بخشنده مطلق است.
> یک قاضی **عادل** مطلق، مجرم را **دقیقاً به همان میزان** مجازات می‌کند که او **مستحق** آن است.
> یک قاضی بخشنده **مطلق**، مجرم را به میزانی **کمتر** از آنچه او واقعا **مستحق** است مجازات می‌کند، یا او را اساساً مجازات نمی‌کند.
> این محال است که یک شخص را هم دقیقاً به همان میزان که او مستحق مجازات شدن است مجازات کرد، و هم او را کمتر از آنچه او واقعا مستحق است مجازات کرد.
> لذا محال است که یک قاضی هم عادل مطلق باشد هم بخشنده مطلق. (نتیجه از 3 تا 5).
> بنابر این محال است که خدا وجود داشته باشد. (نتیجه از 1،2 و 6).

برخی شبهات احتمالی و پاسخ به آن‌ها:

شبهه نخست

ممکن است استدلال شود که خداوند با **برخی** از انسان‌ها با عدالت برخورد کند و با **برخی دیگر** با رحمت و بخشندگی. لذا خداوند می‌تواند گاهی عادل و گاهی بخشنده باشد. چنین شبهه‌ای **مطلق** بودن عدالت و رحمت خداوند را زیر سوال می‌برد. از این گذشته قاضی در صورتی‌که با تمام محکومین به **عدالت رفتار کند** و حتی به یکی از آن‌ها **کمتر** ای بیشتر از آنچه آن‌ها مستحق هستند مجازات دهد دیگر **عادل نخواهد** بود. **این قاضی لزوماً ظالم است ای بخشنده.** لذا تناقض همچنان برقرار است.

شبهه دوم

ممکن است گفته شود خداوند بدلیل درد مورد کسی بخشندگی اور ندارد، شما تنها در صورتی بخشیده می‌شوید که کار خاصی را انجام داده باشید مثلا توبه کرده باشید. لذا **بخشندگی** خداوند به این معنی است که خداوند راه‌هایی را برای بخشوده شدن قرار داده است و این با عدالت خدا در تناقض نیست. در پاسخ به این شبهه باید توجه داشت درصورتی‌که خداوند روش‌هایی را برای بخشیده شدن قرار داده باشد، و مجرمی با چنگ زدن به آن روش‌ها بتواند از مجازات خود بکاهد، خداوند در اینجا بخشندگی از خود نشان نداده است بلکه **عدالت** نشان داده است. زیرا بر اساس تعریفی که از عدالت در مورد شماره ۳ در خلاصه برهان آورده شد، شخصی که با توبه ای هرکار دیگری که از قبل تعیین شده باشد بتواند از مجازات خود بکاهد **مستحق** مجازات **کمتری** است. و چون صحت هر یک از نقیضین کذب دیگری را اثبات می‌کند چنین خدایی اساساً نمی‌تواند بخشنده باشد.

شبهه سوم

ممکن است خداباور استدلال کند که خداوند حق الله را ممکن است ببخشد اما حق الناس را نمی‌بخشد. لذا خداوند در مورد حق الله بخشنده است و در مورد حق الناس عادل است. پاسخ آن است که مورد قضاوت اساسا در این برهان مطرح نیست، از آنجا که در مورد هر شخص یک حکم صادر می‌شود و تنها یک قاضی وجود دارد در مورد تمامی حقوق دقیقاً همان دسته بندی که در این نوشتار به آن اشاره شد وزوما بطور مطلق صدق می‌کند، لذا اگر خداوند حق الله ای هر حق دیگری را **ببخشد بازهم عدالت نورزیده است، بلکه از خود بخشایش نشان داده است و نمی‌تواند عادل مطلق باشد.** و از این گذشته همانطور که گفته شد اگر خدایی قسمتی از مجازات‌ها را ببخشد دیگر عادل نیست. بخشنده است، لذا بازهم بین عدالت و بخشندگی تناقض وجود دارد. برای روشن‌تر شدن موضوع فرض کنید شخص الف به دلیل جرائمی که مرتکب شده است ۱۰۰ واحد حق الناس را ضایع کرده است و 50 واحد حق الله را و چنین مجرمی توسط یک قاضی **عادل** باید 150 واحد مجازات شود. حال اگر خداوند از حق خود بگذرد ۱۰۰ واحد تنها **شخص را مجازات کند بازهم عدالت را زیر سوال برده و بخشندگی کرده است.** لذا تفکیک حقوق به حق الناس و حق الله در این زمینه هرگز کمکی به خداباور نمی‌کند، زیرا قضاوت کلی در مورد تمامی حقوق است که مورد نظر این برهان است.

بازبینی #2
ایجاد شده 5 مه 2025 17:00:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 مه 2025 14:39:49 توسط ... .